

**خاورمیانه و فرآیند صلح: تأثیر موافقتنامه های اسلو**

جنگ خلیج فارس آمریکا را قادر ساخت تا به ابتکار جدیدی در خاورمیانه دست بزند. جورج بوش در ششم مارس ۱۹۹۱ بعد از پایان حمله متحدین به عراق اعلام کرد که صلح اعراب و اسرائیل در اولویت اول سیاست خارجی آمریکا در منطقه خواهد بود. وی در سخنرانی اش در کنگره اعلام کرد که:

«ما باید آنچه در توان داریم انجام دهیم تا شکافهای موجود میان دولتهای عربی و اسرائیل (وفلسطینی ها و اسرائیل) را کاهش دهیم»<sup>۱</sup>. شاید بتوان گفت کنفرانس صلح خاورمیانه که در سی ام اکتبر ۱۹۹۱ در مادرید آغاز به کار کرد، مهمترین تلاش آمریکا تا آن زمان برای ایجاد یک صلح جامع

Robert Freedman (ed.), *The Middle East and the Peace Process: The Impact of the Oslo Accords*, University Press of Florida, 1998, 435 Pages.

بررسی کننده: دکتر امیر محمد حاجی یوسفی  
عضو هیات علمی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

شکست شوروی در جنگ سرد و شکست رادیکالیسم عربی در

میان اعراب و اسرائیل بوده است. آمریکا هشدار داده بود که عواقب اعمال فشار فروپاشی شوروی موجب شد تا کشورهای در منطقه که قبلاً به پشتیبانی این کشور در منازعه با اسرائیل پافشاری می کردند و با هرگونه مذاکره ای با اسرائیل مخالفت می ورزیدند، یار و یاور خود را از دست بدهند. حافظ اسد رئیس جمهور سوریه دعوت آمریکا برای شرکت در کنفرانس صلح را پذیرفت نه بدین علت که در دیدگاه خود تغییر آتی داده بود، بلکه بخاطر اینکه چاره ای نمی دید جز این که با تنها ابرقدرت موجود کنار آید. لبنان نیز از سوریه پیروی نمود. پادشاه اردن نیز که به علت حمایت از صدام حسین در جنگ خلیج فارس موجب خشم آمریکا و دیگر غربی ها شده بود برای اینکه بتواند آبروی از دست رفته را باز یابد بلافاصله با تشکیل یک هیأت اردنی- فلسطینی موافقت نمود. سازمان آزادی بخش فلسطین نیز که به علت حمایت از صدام در وضعیت مناسبی به سر نمی برد سعی کرد تا از پشت صحنه بر هیأت فلسطینی اعمال نفوذ نماید. اسرائیل دشوارترین طرف برای دعوت به مذاکره بود. اسحاق شامیر قبلاً به جیمز بیکر وزیر خارجه

آمریکا هشدار داده بود که عواقب اعمال فشار آمریکا برای تحمیل سازمان آزادی بخش فلسطین بر اسرائیل بسیار جدی خواهد بود و استفاده از عنوان «کنفرانس» برای مذاکرات بسیار «خشم انگیز» است.<sup>۲</sup> اما نقطه ضعف اسرائیل وابستگی اقتصادی به ایالات متحده به خصوص کمکهای این کشور برای جذب هرچه بیشتر مهاجران یهودی روسی بود. جورج بوش از این اهرم کمال استفاده را برد و در نتیجه همه طرفهای درگیر برای شرکت در کنفرانس صلح موافقت نمودند.<sup>۳</sup>

هرچند اسرائیل پذیرفت که در این کنفرانس شرکت نماید، اما در پنج دور مذاکرات دو جانبه بعدی میان دولت شامیر و طرفهای عربی در واشنگتن از خود سرسختی زیادی نشان داد و از پذیرش اصل زمین در مقابل صلح سرباز زد.<sup>۴</sup> اما انتخابات ۲۳ ژوئن ۱۹۹۲ که عمدتاً هم بر امر صلح متمرکز بود، موجب تحول عمده ای در اسرائیل و منطقه شد. اسحاق شامیر که طرفدار توسعه طلبی اسرائیل بود از اسحاق رابین رهبر حزب کار که موافق مصالحه بر اساس اعطای زمین بود، شکست خورد.

هرچند در تیم مذاکره کننده اسرائیلی تغییراتی رخ داد و اولویتهای اعلام شده سیاست خارجی رابین دارای تفاوتهایی با شامیر بود، اما دورهای ششم تا دهم مذاکرات در نهایت با موفقیت قرین نشد و تلاشهای دولت کلینتون هم در این باره به جایی نرسید. بعد از ده دور مذاکره طی بیست ماه تنها یک نتیجه حاصل شد مبنی بر اینکه «فرمول پیشنهادی مادرید قادر به ارائه افق جدید صلح در منطقه نبود و باید فرمول دیگری پیدا می شد».<sup>۵</sup>

فرمول جدید را رابین پیشنهاد کرد. تا این زمان اسرائیل همچنان پافشاری می کرد که با هیأت مستقل فلسطینی به مذاکره نپردازد. اما تجربه مذاکرات نشان داد که اسرائیل نمی تواند برای برقراری صلح بدین شیوه ادامه دهد، به ویژه اینکه هر چند سازمان آزادی بخش فلسطین به طور رسمی در مذاکرات شرکت نداشت اما تاثیر و نفوذ آن بر هیأت فلسطینی امری مسلم بود. علاوه بر این، اسرائیل در صورت پذیرش این فرض که می خواست به صلح دست یابد، بدیل دیگری نداشت. زیرا یا باید با حافظ اسد صلح می کرد که این مستلزم عقب نشینی

کامل از بلندی های جولان و تخلیه شهرک نشین های این منطقه بود و یا باید با فلسطینی ها بر سر ایجاد یک حکومت خودگردان موقتی مذاکره می کرد که این امر مستلزم عقب نشینی آنی از کرانه غربی و نوار غزه نبود. رابین به اتخاذ بدیل دوم پرداخت. تصمیم برای مذاکره مستقیم با فلسطینی ها از سوی اسرائیل یک تحول عمده در سیاست خارجی آن بود و در نهایت منجر به امضای موافقتنامه اسلوم معروف به اعلامیه اصول<sup>۶</sup> در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ گردید.<sup>۷</sup>

عرفات حق حیات اسرائیل را پذیرفت. قطعنامه های سازمان ملل شماره ۲۴۲ (۱۹۶۷) و ۳۳۸ (۱۹۷۳) را به رسمیت شناخت، استفاده از خشونت را محکوم کرد و قول داد که بندهای مربوط به نابودی اسرائیل و مبارزه مسلحانه برضد این کشور در اساسنامه سازمان آزادی بخش فلسطین را حذف نماید.<sup>۸</sup> رابین نیز سازمان آزادی بخش فلسطین را به عنوان تنها نماینده مشروع مردم فلسطین و طرف مذاکره اسرائیل پذیرفت.<sup>۹</sup>

کتاب خاورمیانه و فرآیند صلح: تأثیر موافقتنامه های اسلو که توسط رابرت

فریدمن گردآوری و ویراستاری شده عبارت از مجموعه مقالاتی است که در کنفرانسی که در تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۹۵ در دانشگاه عبری بالتیمور برگزار شد، ارائه و بعداً به دست چاپ سپرده شده است. در این

کتاب نویسندگان علاوه بر بررسی و ارزیابی سیاست خارجی آمریکا و روسیه در خاورمیانه، دیدگاههای بیست کشور منطقه و همچنین فلسطینی‌ها در مورد فرآیند صلح را مورد کنکاش قرار می‌دهند. کتاب خاورمیانه و فرآیند صلح چهار بخش تقسیم شده و نویسندگان طی چهارده مقاله به بررسی موضوع مورد نظر می‌پردازند. بخش اول

تحت عنوان منطقه مرکزی عربی-اسرائیلی، به دیدگاههای اسرائیل، فلسطینی‌ها، اردن، سوریه و مصر در مورد فرآیند صلح می‌پردازد. بخش دوم تحت عنوان ترکیه و کشورهای خلیج (فارس)، دیدگاههای ترکیه، عراق، ایران و کشورهای شبه جزیره عربستان (شامل کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به علاوه یمن) را ارزیابی می‌نماید. در بخش سوم، نویسندگان به تبیین دیدگاههای کشورهای شمال آفریقا (الجزایر، تونس، مراکش و لیبی)

و سودان در رابطه با صلح اعراب و اسرائیل اقدام می‌کنند. بخش پایانی تحت عنوان نقش قدرتهای خارجی به سیاست منطقه‌ای ایالات متحده و روسیه زمان بوریس یتسین می‌پردازد.

هر یک از مقالات توسط کارشناسان و متخصصان مسائل خاورمیانه نگاشته شده است. هدف کلیه این مقالات فهم و تبیین دیدگاهها و سیاست خارجی کشورهای منطقه و قدرتهای خارجی نسبت به فرآیند صلح و بررسی تأثیر موافقتنامه‌های اسلو<sup>۱۰</sup> بسرایین دیدگاههایی باشد.

فصول اول و دوم به بررسی دیدگاههای اسرائیل اختصاص یافته است. در فصل اول تحت عنوان عوامل تعیین کننده داخلی سیاست خارجی اسرائیل نوشته مایرون و یائل آرونوف<sup>۱۱</sup>، نویسندگان به بررسی سیاست خارجی اسرائیل از روی کار آمدن اسحاق رابین تا ترور وی در نوامبر ۱۹۹۵ پرداخته‌اند. استدلال اصلی نویسندگان این است که علی‌رغم مخالفت جناح راست با صلح، از آنجا که کابینه رابین عمدتاً از افراد و عناصری صلح طلب به ویژه

یوسی بیلین و شیمون پرز تشکیل شده بود، امضای تاریخی موافقتنامه اسلو ۱ و بعد از آن صلح با اردن در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۳ و بالاخره موافقتنامه اسلو ۲ میسر گردید.<sup>۱۲</sup> نویسندگان هر چند تلاش نموده اند تا عوامل تعیین کننده داخلی سیاست خارجی اسرائیل را بررسی کنند، اما بدون ارایه یک چارچوب تئوریک و مفهومی نظم دهنده، به طور پراکنده برخی مسائل مانند تحولات زمینه ساز پذیرش صلح مانند نتایج اشغال لبنان و انتفاضه، نقش محوری حزب کار، تغییر در فرهنگ و... را بررسی کرده اند.

فصل دوم به بررسی سیاستهای نتانیاها پرداخته است. مارک روزنبلوم<sup>۱۳</sup> در این فصل معتقد است که نتانیاها با استفاده از ضعف موجود در مذاکرات صلح یعنی عدم توجه کافی به امنیت اسرائیل و شهروندان اسرائیلی، توانست با ارایه شعار «صلح همراه با امنیت» و «امنیت: اولویت اول» در انتخابات پیروز گردد. نتانیاها در دوران نخست وزیری خود بیشتر به دنبال معکوس نمودن و توقف روند صلح برآمد. نویسنده معتقد است اگر صلح در زمان رابین به مشابه بالا رفتن از یک تپه بود، در

زمان نتانیاها به بالا رفتن از یک کوه تبدیل گردید. به نظر می رسد یکی از علل اصلی تمایل رابین به گسترش روند صلح و برعکس تمایل نتانیاها به توقف روند صلح، مربوط به انتخابات سیزدهم و چهاردهم اسرائیل باشد. انتخاب رابین علناً نشان دهنده این بود که اکثریت شهروندان اسرائیل خواهان صلح بودند و مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۹۲ عمدتاً بر سر صلح بود. اما انتخاب نتانیاها این گونه نبود. به اعتقاد نویسنده، انتخابات چهاردهم اسرائیل نه به دولت اجازه می داد که با صلح مخالفت ورزد و نه اینکه سیاست «اسرائیل بزرگ» را در پیش گیرد.<sup>۱۴</sup>

محمد مصلح استاد علوم سیاسی دانشگاه لانگ آیلند در فصل سوم به بررسی دیدگاههای عربی (فلسطینی ها و دیگر کشورهای عربی) نسبت به فرآیند صلح پرداخته است. در مورد این که آیا کشورهای عربی باید در کنفرانس صلح مادرید شرکت کنند یا خیر، دو دیدگاه وجود داشت. دیدگاه موافق معتقد بود که واقع گرایی حکم به نجات آن مقدار که نجاتش ممکن است (یعنی سرزمین فلسطین) می کند. این گروه معتقد بود چون موازنه قوا به نفع

یک کنفدراسیون اردنی-فلسطینی را مورد بررسی قرار می دهد.

ریموند هینبوش<sup>۱۸</sup> در فصل پنجم چنین استدلال می کند که به علت برخی مشکلات اقتصادی داخلی، سوریه تمایل زیادی به برقراری صلح با اسرائیل دارد. به نظر نویسنده، حافظ اسد نقش عمده و اساسی در تعیین سیاست خارجی کشور داشت و با امضای اسلو ۱ به دنبال این برآمد که به علت ضرورت تغییر در سیاست خارجی به تغییراتی در داخل کشور در جهت حفظ رژیم خود پردازد. به علت چنین نقش مهمی در سیاست خارجی، هینبوش معتقد است که اسد بدون توجه به محدودیتهای داخلی حتی می توانست در صلح با اسرائیل به چیزی کمتر از عقب نشینی از کل بلندیهای جولان نیز تن در دهد.<sup>۱۹</sup>

و بالاخره فصل ششم به سیاست خارجی مصر در دهه ۱۹۹۰ و دیدگاههای این کشور در ارتباط با روند صلح می پردازد. لوئیس کانتوری<sup>۲۰</sup> معتقد است رکود اقتصادی، ناتوانی اداری و اجرایی، فساد گسترده و سرکوب و استبداد سیاسی باعث تضعیف مصر و کاهش نفوذ آن

اسرائیل است باید کشورهای عربی در کنفرانس مادرید شرکت می کردند. مخالفان نیز بر اساس سیاست واقع گرایانه و همچنین ملاحظات ایدئولوژیکی معتقد بودند که به علت برتری اسرائیل بر کشورهای عربی، این که فلسطین سرزمین اسلامی است و نمی توان حتی بخش کوچکی از آن را به دشمنان خدا داد، و ضرورت اتحاد اعراب، این کشورها نباید در مادرید شرکت نمایند.<sup>۱۵</sup> به اعتقاد نویسنده اکثریت فلسطینی ها و اعراب کشورهای دیگر، با امضای موافقتنامه اسلو ۱ خوشحال نشدند.<sup>۱۶</sup>

فصول چهارم، پنجم و ششم به ترتیب به دیدگاههای اردن، سوریه و مصر در ارتباط با فرآیند صلح می پردازد. آدام گارفینکل<sup>۱۷</sup> تاثیر اسلو ۱ بر سیاست خارجی و داخلی اردن را بررسی می کند. وی معتقد است اسلو ۱ راه را برای امضای قرارداد صلح اردن و اسرائیل هموار نمود و صلح این دو کشور منجر به روابط بسیار حسنه آنها در سالهای بعدی شد. نویسنده همچنین به نقاط اختلاف اردن و حکومت خودگردان فلسطین اشاره کرده، احتمال تشکیل

در خاورمیانه شده است. آسیب‌پذیری‌های داخلی موجب شده تا مصر به سیاست خارجی تدافعی روی آورده و نتواند همراه با کشورهای قدرتمندی چون اسرائیل، ایران و ترکیه در منطقه نقش آفرینی نماید.<sup>۲۱</sup>

بخش دوم کتاب به سیاست خارجی کشورهای ترکیه، عراق، ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس همراه با یمن و تاثیر روند صلح بر آنها می‌پردازد. جورج گروئن<sup>۲۲</sup> در فصل هفتم چنین استدلال می‌کند که با امضای قرارداد صلح میان فلسطین و اسرائیل، یکی از معماهای عمده سیاست خارجی ترکیه حل شد و این کشور توانست با خیالی راحت و بدون ترس از خشم اعراب به امضای قرارداد اتحاد با اسرائیل بپردازد. وی معتقد است دو کشور علاوه بر این که دارای حکومت‌هایی سکولار و طرفدار غرب هستند، دارای منافع مشترک اقتصادی و استراتژیک می‌باشند. این فصل تاریخچه نسبتاً مفصل و جالبی از روابط ترکیه و اسرائیل و دیدگاه‌های ترکیه نسبت به قضیه فلسطین ارائه می‌دهد.

فصل هشتم بیشتر به وضعیت

حکومت صدام و دوام آن پس از حمله متحدین می‌پردازد تا دیدگاه‌های این کشور در مورد روند صلح و تاثیر اسلو بر آن. نویسنده به بررسی دلایل دوام رژیم صدام پرداخته و معتقد است این رژیم به علت ضعف اپوزیسیون از یک سو و استبداد و حشیانه‌اش از سوی دیگر، توانسته علی‌رغم شکست در جنگ و اوضاع اقتصادی نابسامان همچنان بر سر قدرت بماند.

شائول بکهاش<sup>۲۳</sup> در فصل هشتم به بررسی سیاست خارجی ایران بعد از جنگ دوم خلیج فارس می‌پردازد. وی معتقد است علت اینکه سیاست خارجی ایران هم دارای ویژگی رادیکالیسم و هم ویژگی پراگماتیسم بوده مربوط به تفاوت نظر رهبران این کشور است زیرا در حالی که تعدادی خواستار اتخاذ سیاست‌های آزاد سازی و خصوصی سازی برای تسریع ادغام ایران در جامعه بین‌المللی هستند، تعدادی دیگر بر سیاست‌های کنترلی تکیه می‌کنند.

و بالاخره آخرین فصل این بخش به سیاست خارجی کشورهای عضو شورای همکاری به علاوه یمن می‌پردازد. نویسنده معتقد است در مقطع زمانی بعد از

جنگ دوم خلیج فارس، این کشورها بیش از پیش درونگرا شده اند و علی رغم این که برخی مسائل سیاست خارجی آنها هنوز حل نشده است اما چون جنگ خلیج فارس به نوعی مشکلات امنیتی خارجی این کشورها راحل کرده است، در نتیجه مسائل داخلی مانند تقاضا برای مشارکت بیشتر مردم در زندگی سیاسی و ظهور مخالفین سیاسی، حایز اهمیت گردیده است. به نظر گرگوری گاس<sup>۲۴</sup> مشکلات سیاسی داخلی این کشورها عمدتاً به علت کاهش درآمدهای مالی این کشورها بوده است.

در بخش سوم کتاب دو فصل وجود دارد. فصل یازدهم به وضعیت کشورهای شمال آفریقا در دهه ۱۹۹۰ می پردازد. نویسنده عمدتاً به تبیین اوضاع داخلی کشورهای این منطقه به ویژه وضعیت سیاسی و اقتصادی آنها پرداخته و در انتهای مقاله دیدگاههای آنها را در مورد فرآیند صلح مورد بررسی قرار داده است. دولتهای منطقه به استثنای لیبی بیشتر متمایل به صلح با اسرائیل بوده و گامهایی را در این مسیر برداشته اند.

ماری-جین دیب<sup>۲۵</sup> معتقد است نهضتهای اسلامی درون این کشورها با فرآیند صلح مخالفت نموده اند، اما دولتها به دودلیل یکی هزینه بسیار زیاد جنگ و دیگری مشروط سازی حمایت آمریکا از این کشورها به صلح با اسرائیل با این فرآیند موافق بوده اند.<sup>۲۶</sup>

فصل دوازدهم به طور تفصیلی به وضعیت سودان پرداخته است. هرچند در کشورهای دیگر منطقه دولتها کم و بیش با اپوزیسیون اسلامی در داخل مواجه هستند، اما در سودان یک حزب اسلامی در موضع قدرت قرار دارد. به نظر آن لش<sup>۲۷</sup>، سودان از لحاظ بین المللی منزوی، از لحاظ داخلی با جنگ داخلی روبرو و از لحاظ اقتصادی در وضعیت نامناسبی قرار دارد و سیاست خارجی سودان این انزوا را افزایش داده است. در این فصل همچنین روابط سودان با کشورهای همسایه آن و همچنین رابطه اش با تنها متحد خود یعنی ایران مورد بررسی قرار گرفته است و سیاست این کشور در مورد صلح خاورمیانه بسیار مختصر بررسی شده است. نویسنده معتقد است در گذشته سودان در ارتباط با منازعه اعراب و اسرائیل

از سیاست مصر پیروی می کرده است. اما در حال حاضر علی‌رغم مخالفت با سازش با اسرائیل، سعی می‌کند که خود را از این امر دور نگه دارد.<sup>۲۸</sup>

بخش چهارم به سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا و روسیه در دهه ۱۹۹۰ می‌پردازد. دان پرتز<sup>۲۹</sup> در فصل سیزدهم با بررسی سیاست خارجی آمریکا معتقد است که سیاست این کشور در خلیج فارس کمتر از مورد منازعه اعراب و اسرائیل با موفقیت قرین بوده و به انتقاد از سیاست مهار دو جانبه می‌پردازد. به نظر نویسنده سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه بعد از جنگ دوم خلیج فارس بسیار واضح‌تر و مشخص‌تر بوده است.

فصل چهاردهم به طور تفصیلی به بررسی سیاست خاورمیانه‌ای یلتسین می‌پردازد. رابرت فریدمن<sup>۳۰</sup> معتقد است سیاست روسیه در منطقه به علت درگیر بودن با مشکلات داخلی بسیار مبهم بوده است. در این فصل نویسنده اهداف و اولویتهای سیاست خارجی روسیه، سیاست آن در آسیای میانه و قفقاز، اتحاد تاکتیکی با ایران، روابط با کشورهای منطقه خلیج فارس و

رابطه با اسرائیل در دوران یلتسین را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

در پایان ذکر چند نکته در مورد این کتاب ضروری است. نوشتن درباره تحولات منطقه‌ای مانند خاورمیانه که لحظه به لحظه دستخوش تغییر است کاری بسیار دشوار است و مطالب نوشته شده هنوز پایان نیافته با مشکلی به اسم کهنگی و به روز نبودن مواجه است. از زمان چاپ این کتاب تاکنون حوادث بسیار زیادی در روابط اعراب و اسرائیل اتفاق افتاده که به طور طبیعی این کتاب آنها را در بر نمی‌گیرد. نکته دیگر این که کتاب از لحاظ تئوریک ضعیف بوده و از تئوریهای موجود در روابط بین‌الملل برای تحلیل مسائل خاورمیانه کمتر بهره گرفته شده است. سوم این که هر چند عنوان کتاب در خواننده چنین توقعی به وجود می‌آورد که صرفاً تأثیرات موافقت‌نامه‌های اسلو مورد بررسی قرار گیرد، اما در برخی فصول بخش عمده به مسائلی دیگر اختصاص یافته است. البته این نکته می‌تواند نکته قوت کتاب نیز باشد زیرا این کتاب برای علاقه‌مندان مسائل منطقه خاورمیانه مرور بسیار جالبی از

سیاستهای داخلی و خارجی کشورها  
فراهم می سازد که به خصوص در درس  
مسائل منطقه ای می تواند مورد استفاده  
اسانید و دانشجویان قرار گیرد.

#### یادداشت ها:

۱- نقل شده در،

Geoffrey Kemp and J. Pressman, *Point of No Return: The Deadly Struggle for Middle East Peace*. New York: Carnegie Endowment for Peace, 1997, p. 12.

2. Yitzhak Shamir, *Summing Up: An Autobiography*, London, 1994, p. 227.

۳- در این مورد نگاه کنید به:

Avi Shlaim, *The Iron Wall: Israel and the Arab World*. New York: N.W. Norton and Company, 2000, p. 487.

۴- مذاکرات مادرید به دو شکل چند جانبه و دو جانبه برگزار شد. مذاکرات دوجانبه میان اسرائیل-سوریه، اسرائیل-لبنان و اسرائیل-هیات اردنی و فلسطینی برگزار شد. این اولین بار بود که اسرائیل حاضر شد با یک هیات فلسطینی به مذاکره بپردازد.

5. Avi Shlaim, *The Iron Wall*. p. 511.

6. Declaration of Principles (DOP)

۷- برای جزئیات روندی که منجر به موافقتنامه اسلو شد و تحولات بعدی از زبان یک تاریخدان تجدید نظر گرای اسرائیلی نگاه کنید به:

Avi Shlaim, *The Iron Wall*, Chapter 13.

۸- بعد از انتخاب عرفات به عنوان رئیس دولت خودگردان و

۸۸ عضو شورای ملی فلسطین در ژانویه ۱۹۹۶، راه برای حذف این بندها از اساسنامه سازمان آزادی بخش فلسطین در ماه آوریل ۱۹۹۶ هموار گردید.

9. Kemp and Pressman, *Point of No Return*, p. 13.

۱۰- در عنوان کتاب موافقتنامه های اسلو آمده که منظور

اعلامیه اصول (معروف به موافقتنامه اسلو ۱)

مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ و موافقتنامه موقت

اسرائیل-فلسطین در مورد کرانه غربی و نوار غزه

(معروف به اسلو ۲) مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۵ می باشد.

۱۱- مایرون آرونوف (Myron Aronoff)

استاد انسان شناسی و علوم سیاسی دانشگاه، راتجز و

یانل آرونوف (Yael Aronoff) دانشجوی دکتری

علوم سیاسی دانشگاه کلمبیا

۱۲- از میان ۱۱ وزیر کابینه اسحاق رابین، حداقل شش نفر

را می توان صلح طلب نامید. نگاه کنید به،

Avi Shlaim, *The Iron Wall*, p. 503.

۱۳- (Mark Rosenblum) استاد تاریخ در

کالج کومینز در دانشگاه شهر نیویورک.

۱۴- ص. ۳۳. توجه داشته باشید که این فصل در زمان

نتانیاهو نوشته شده است.

۱۵- صص ۸۷-۸۵.

۱۶- ص ۸۸.

۱۷- (Adam Garfinkle) استاد سیاست خارجی آمریکا

در دانشگاه جان هاپکینز.

۱۸- (Hinnebusch Raymond) استاد علوم سیاسی

دانشگاه سنت اندروز در اسکاتلند.

۱۹- ص ۱۵۱.

۲۰- (Louis Cantori) استاد علوم سیاسی

دانشگاه مریلند.

۲۱- ص ۱۶۳.

۲۲- (George Gruen) استاد روابط بین الملل

دانشگاه کلمبیا.

۲۳- (Shaul Bakhash) استاد تاریخ دانشگاه

جورج میسون .

۲۴- (Gregory Gause) استادیار علوم سیاسی

دانشگاه ورمونت .

۲۵- (Mary-Jane Deeb) استاد روابط بین الملل

دانشگاه آمریکن در واشنگتن .

۲۶- ص ۳۰۳ .

۲۷- (Ann Mosely Lesch) استاد علوم سیاسی در

دانشگاه ویلانووا .

۲۸- ص ۳۲۶ .

۲۹- (Don Peretz) استاد دانشگاه بینگهامپتون .

۳۰- (Robert Freedman) استاد علوم سیاسی و رییس

دانشگاه بالتیمور .

## در رویارویی با بحران زمانه

سمیر امین ، فی مواجهه از مة عصر نا، سینا للنشر ،

قاهره ۱۹۹۷، ۲۸۸ ص .

بررسی کننده: مهدی قویدل دوستکوهی

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل

دانشگاه شهید بهشتی

سمیر امین در کتاب « در رویارویی با

بحران زمانه ما » در دو بخش اقتصادی و

سیاسی - ایدئولوژیک چالشهای اقتصادی و

سیاسی در جهان و دنیای عرب را مورد

بررسی قرار داده است. در مقدمه کتاب وی

مشکلات اقتصادی جهانی را در کاهش نرخ

رشد، افزایش نرخ بیکاری، تشدید وخامت

پدیده فقر و وخامت پروژه های توسعه در چهار

دهه پس از جنگ دوم جهانی می بیند. از نظر

نویسنده کاهش مشروعیت رژیمهای

حکومتی و در برخی موارد فروپاشی این

مشروعیت به نحوی که منجر به فروپاشی

جامعه می شود از ابعاد سیاسی این مشکلات

است. جهان وارد یک مرحله بحرانی

ساختاری شده که هنوز از آن خارج

نشده است.

فروپاشی سه گانه دولت رفاهی،